

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اصولنامه جنبش مردمی "احلی"



اندیشه و تفسیر  
نسخه اول

[tasrifeandisheh.ir](http://tasrifeandisheh.ir)

[ahlamarket.ir](http://ahlamarket.ir)

[ahlaclinic.ir](http://ahlaclinic.ir)

# گام دوم انقلاب با اعلی:

## بازگشت اعتمادی به اسلام ناب و عمل به اقتضای زمانه

بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی:

دهه‌های آینده دهه‌های شما (جوانان) است و شما باید کارآموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت...

مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه‌ی میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی بسازند.

انديشكده تصريف

## جشن مردمی اعلیٰ؛

تلاشی است برای زیست بهتر در دنیای آشفته مدرن مبتنی بر محارف  
تاب اسلامی و دو اصل امام محوری و زندگی طبیعی و با تکیه بر  
فواست و اراده مردمی مبتنی بر اقتضائات زمانه

انديشه‌تصريف

## ۱. مقدمه عمومی

جنبش مردمی احلی تلاشی است برای زیست بهتر در دنیای آشفته مدرن مبتنی بر دو اصل امام محوری و زندگی طبیعی و با تکیه بر خواست و اراده مردمی. دنیای مدرن دنیای آخرالزمانی است؛ دنیایی که از دین فرسنگها فاصله دارد. دین مشهور هم دین حقیقی نیست. اسلام حقیقی در غربت است. تلاشهایی برای تحقق اسلام صورت گرفته که مهمترین آنها انقلاب اسلامی است اما هنوز سردرگمی در انقلاب اسلامی، هم دیده می‌شود و موضوعات کلان همچون تمدن اسلامی، علم دینی، الگوی پیشرفت، اقتصاد اسلامی، تحول نظام آموزشی و غیره در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

احلی بر آن است تا با تکیه بر پژوهشهای عمیق از منابع دست اول دینی، افق جدیدی از حیات دینی را ترسیم کرده و به سوی آن حرکت کند. بسیاری از مشهورات باید نقد و اصلاح شوند. افق تمدنی اسلام باید شفاف شود. نقش امام معصوم ع و مردم در تمدن‌سازی تبیین شود. جایگاه شیطان در تمدن‌سازی به‌ویژه در تمدن مدرن که یک تمدن کاملاً شیطانی است باید تشریح شود. ابعاد مختلف زندگی همچون طب و تغذیه، ابزار و تکنولوژی، معماری و غیره از منظر دین باید بیان شود.

با احلی قرار است گام به گام و ابتدا در مقام نظر و سپس در حد ممکن در مقام عمل از تمدن شیطانی مدرن دل‌کنده و رو به سوی امام زمان عج و تمدن مطلوب ایشان حرکت کنیم. قرار است در آشفته بازار مدرنیته، قرارگاه و افق مطلوب خود را محضر امام زمان عج بیابیم.

از طب و تغذیه خواهیم گفت و در حد وسیع در صدد اصلاح تغذیه، کشاورزی، دامداری و موضوعات مرتبط بر خواهیم آمد. از اقتصاد اسلامی خواهیم گفت و سعی در پیاده‌سازی مدل کوچکی از آن خواهیم داشت. نظام تعلیم و تربیت دیگری را تعریف و پیاده خواهیم کرد. از علوم مختلف دینی که به محاق رفته است صحبت خواهیم کرد. و در یک کلام تلاش می‌کنیم اسلام حقیقی را در حد فهم از محاق بیرون بکشیم و پوستین و اروانه‌ای که بر تن اسلام شده را اصلاح کنیم.

## ۲. مقدمه علمی

عصر جدید، عصر سردرگمی، آشوب، بحران و در یک کلام عصر بی‌قراری است. دنیای مدرن از یک‌سو با دستاوردهای فزاینده تکنولوژیک بشریت را به هیجان آورده و شور و نشاط را در جامعه جاری ساخته اما هم‌زمان پوچی، بی‌هویتی و افسردگی را نیز گسترش داده است. جامعه بشری دچار دو قطبی شدیدی گشته؛ شیدایی ناشی از دستاوردهای تکنولوژیک و افسردگی ناشی از دوری طبیعت. بشر برای فرار از افسردگی به شیدایی پناه می‌برد غافل از اینکه ریشه افسردگی در شیدایی است و محصول آمد و شد بین

این دو بی‌قراری است. بی‌قراری ویژگی بارز عصر جدید است؛ بی‌قراری در تفکر، فرهنگ، سبک زندگی و تمدن.



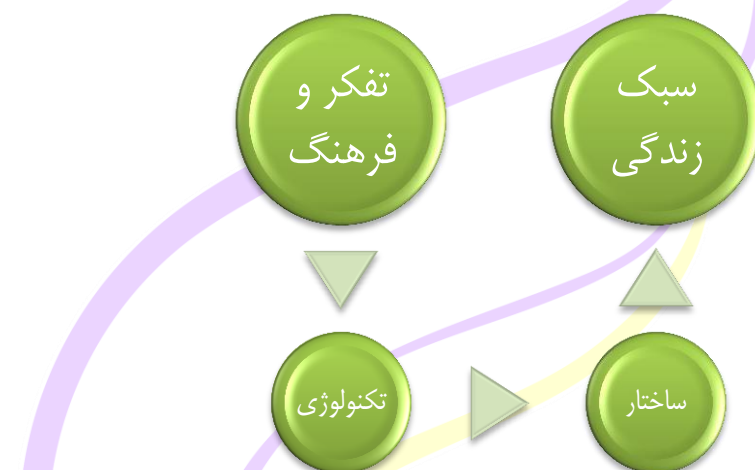
بشر امروز بی‌قرار و سردرگم است و راه برون‌رفت از آن را نیز نمی‌داند. تخصص‌گرایی هم بر این سردرگمی دامن زده است. متخصصین، کلاف سردرگم حیات بشری را از زاویه تخصص خود می‌نگرند لذا یارای گره‌گشایی ندارند. تمامی ابعاد حیات بشری درهم‌تنیده است بنابراین نمی‌توان با نگاه تخصصی صرف آن‌ها را تحلیل و بررسی کرد. تنها با بینش تمدنی می‌توان درک درستی از مسائل درهم‌تنیده زندگی بشری به‌ویژه در عصر حاضر داشت. ضرورت بینش تمدنی در تحلیل سبک زندگی حاضر نسبت به گذشته بسیار بیشتر است زیرا که جامعه امروز تلفیقی از سنت و مدرنیته است که خود سنت نیز سنت دینی و سنت ملی را شامل می‌شود.



عامل اصلی به‌هم‌ریختگی سبک زندگی و سردرگمی و بی‌قراری بشر، مدرنیته است. مدرنیته علی‌رغم برخی دستاوردهای به‌ظاهر مطلوبش، با تمام قوا به مبارزه با باورها، اعتقادات، فرهنگ و سبک زندگی جوامع مختلف برخاسته است. میدان اصلی مبارزه هم عرصه سبک زندگی است و به همین دلیل آشفتگی و

بی‌قراری در ذات تمدن مدرن وجود دارد. سبک زندگی میوه درخت تمدن غرب است. بنابراین نمود همه ابعاد فکری، فرهنگی و تکنولوژیک تمدن مدرن در سبک زندگی متجلی است.

لنگرگاه سبک زندگی مدرن، تکنولوژی و ساختارهای مدرن است که آن را قوام بخشیده، محقق و مستحکم کرده و امکان تحول در آن را به حداقل رسانده است. حتی اگر تفکر و فرهنگ هم تغییر کند به واسطه وجود موانع ساختاری و تکنولوژیک امکان تغییر سبک زندگی اندک است. این‌ها اقتضات عالم مدرن است که باید به آن توجه داشت و هر گونه تحولی را با توجه به آن‌ها برنامه‌ریزی کرد.

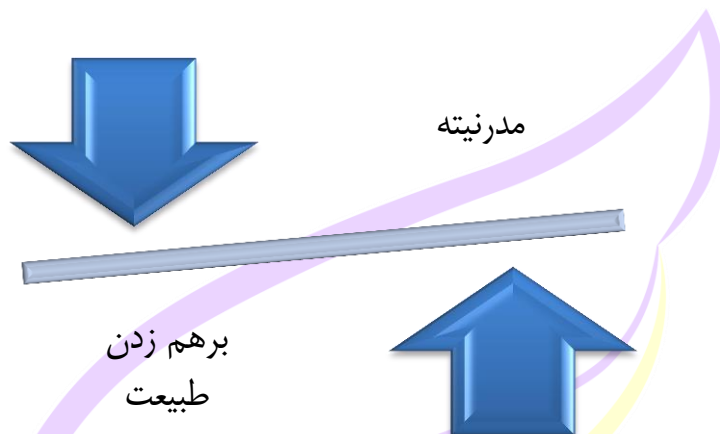


سبک زندگی یک حوزه تخصصی نیست. در سبک زندگی عناصر و مؤلفه‌های مختلف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، بهداشتی، تکنولوژیک و غیره درهم آمیخته‌اند. هیچ تخصصی به تنهایی نمی‌تواند حقیقت سبک زندگی و نحوه ارتباط مؤلفه‌های آن را به درستی درک کند. بنابراین جامع‌نگری یا همان بینش تمدنی لازمه اصلی شناخت سبک زندگی مدرن است.

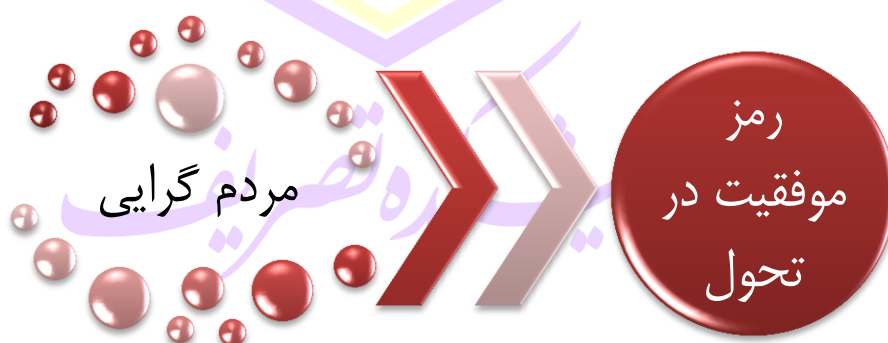
علاوه بر جامع‌نگری، زمانه‌شناسی نیز الزام مهم دیگر شناخت مسائل عصر جدید است. زمانه‌شناسی یعنی درک تغییرات دنیای مدرن و نسبت آن‌ها با دین و همچنین سنت‌های ملی. بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی در حوزه سبک زندگی ریشه در مدرنیته دارند و راه‌حل نیز شناخت دقیق مدرنیته و مبادی و مبانی آن است. بدون شناخت جامع و متقن مدرنیته نمی‌توان مواجهه درستی نیز با آن داشت.



بنیان مدرنیته بر سیطره بر طبیعت استوار است و نه همراهی و همگامی با آن و این علت‌العلل آشفته‌گی‌ها و سردرگمی‌ها در تمدن مدرن است. برهم زدن طبیعت یعنی برهم زدن نظم طبیعی زندگی انسان. انسان جدای از طبیعت نیست. انسان بخشی از طبیعت است و بر هم زدن نظم طبیعت، بر هم خوردن نظم درونی انسان و نظم زندگی انسان را به دنبال دارد. باید طبیعت و زندگی طبیعی را احیا کرد. برای گریز از بحران‌های مدرن چاره‌ای جز این نیست. بنابراین زندگی طبیعی یک اصل است.



اصل مهم دیگر مردم‌محوری است. بدون اجتماع مردم حول یک هدف و تلاش برای تحقق آن، هیچ جنبشی شکل نمی‌گیرد و هیچ تحولی رقم نمی‌خورد. باید فارغ از اختلافات فرعی بر اهداف اصولی متمرکز شد و از انشقاق دوری کرد. علاوه بر اهمیت اجتماع مردم جهت تحقق اهداف، جامعه نیز به چنین وحدتی نیاز دارد. عوامل مختلف دوقطبی ساز و تفرقه‌افکن در جامعه گسترش پیدا کرده و روح و روان عموم مردم را آزار می‌دهد. باید تا حد ممکن این مسائل اختلافی را به حاشیه راند و حول مسائل قابل اجماع که با زندگی عموم مردم در ارتباط است متحد شد.



در کنار مردم‌گرایی به‌عنوان رمز موفقیت، راز موفقیت هم در امام‌محوری است. باید جایگاه امام معصوم در تمدن‌سازی روشن باشد و همه چیز حول این محور تعریف شود. تمدن‌سازی بدون امام معنا ندارد و بشر

به صورت خودبنیاد توان تمدن سازی ندارد. این اصل محوری روح جاری در هر حرکت و تحول و انقلابی باشد.



### ۳. تفاوت احلی با سایر مجموعه‌ها

تفاوت اصلی جنبش مردمی احلی با سایر مجموعه‌ها در جامعیت آن است. احلی صرفاً یک مجموعه علمی یا فرهنگی یا طبی یا تربیتی یا تجاری نیست؛ احلی جمیع همه این‌هاست. مشکل مجموعه‌های دغدغه‌مند در حوزه‌های مختلف فقدان جامع‌نگری است. تا جامع‌نگری نباشد تحول حقیقی رخ نخواهد داد و اهداف محقق نخواهند شد. نگاهی گذرا به فراز و فرود مجموعه‌های مختلف مؤید این نکته است. اگر قرار است تحولی در راستای اهداف مطلوب رخ دهد باید تمامی ابعاد زندگی را در نظر داشته باشد. نمی‌توان از اقتصاد گفت و از نظام تعلیم و تربیت نگفت. نمی‌توان دغدغه سلامت داشت اما ساختارهای اقتصادی را مدنظر نداشت. نمی‌توان خواهان تحول در طب بود اما از فلسفه علم غفلت کرد. به‌رحال مهم‌ترین تفاوت احلی در جامع‌نگری آن است که از بینش تمدنی نشأت گرفته است.



### ۴. علل و عوامل مسائل جامعه

علت مسائل و بحران‌های مختلف، مدرنیته است. مدرنیته محتوای تمدن است که در قالب تکنولوژی و ساختارها نمود و جلوه کرده است. بنابراین حل مشکلات منوط به شناخت این علل عوامل است. جهت‌گیری و افق مدرنیته نیز به سمت بسط اومانیسیم شیطانی است. مدرنیته تلاش دارد مبنای خود را اومانیسیم معرفی کند در حالی که مبنای مدرنیته الهامات و تعالیم شیطانی است. ساختارهای و تکنولوژی دو



بال مدرنیته جهت تحقق اهداف و آرمان‌هاست. مدرنیته به‌واسطه ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اداری و غیره و همچنین تکنولوژی توانسته تمدن مدنظر خود را محقق و پایدار کند.



## ۵. مأموریت

تلاشی است برای زیست بهتر در دنیای آشفته مدرن مبتنی بر معارف ناب اسلامی و دو اصل امام محوری و زندگی طبیعی و با تکیه بر خواست و اراده مردمی مبتنی بر اقتضائات زمانه

## ۶. اهداف و آرمان‌ها

- تبیین و ترویج اسلام امام محور، تمدن ساز و مردم‌دار در تمامی ابعاد به‌ویژه امور دنیوی
- تغییر و اصلاح سبک زندگی در حد وسع در ابعاد مختلف سلامت، تزکیه و تعلیم، اجتماعی، فرهنگی، سلامت، اقتصاد و غیره.

## ۷. مقصد (چشم‌انداز) اندیشه تصریف

- تبدیل شدن به بزرگ‌ترین جنبش مردمی اسلامی دارای برنامه جامع در حوزه‌های مختلف زندگی به‌ویژه در وجوه روزمره زندگی دنیوی.

## ۸. راهبردهای جنبش مردمی احلی

### راهبرد کلان:

تبیین، گفتمان‌سازی و ترویج زندگی اسلامی - طبیعی در ابعاد مختلف با تبیین جایگاه امام در تمدن و تکیه بر مشترکات انسانی و دوری از عوامل فرعی تفرقه‌افکن.

### راهبردهای نظام معیشت

#### ➤ تمرکز موزاییکی

بنیان اقتصاد مدرن بر تمرکزگرایی تکنولوژیک است. تمرکز در سرمایه، تمرکز در تولید، تمرکز در توزیع از ویژگی‌های اصلی اقتصاد مدرن است که نهایتاً تمرکز و انباشت سود را هم به دنبال دارد. برخلاف اقتصاد مدرن، اقتصاد و معیشت اسلامی مبتنی بر پراکندگی طبیعی است اما تحقق نظام معیشت ناب اسلامی در عصر غلبه تکنولوژی ممکن نیست لذا باید راهبردی میانه را اتخاذ کرد یعنی تمرکز ساختاری و پراکندگی درونی. بنابراین راهبرد اصلی ایجاد تشکیلاتی واحد و متمرکز از منظر بیرونی اما دارای پراکندگی درونی است.

### راهبردهای نظام تغذیه و سلامت

- تبیین و ترویج طب و تغذیه طبیعی، اصیل و طبع محور با محوریت سفره سالم
- تبیین نظام طب طبیعی در یک چارچوب نظام‌مند و در قالب پارادایم علمی

### راهبردهای نظام تزکیه و تعلیم

- اولویت تزکیه بر تعلیم مبتنی بر قلب محوری
- خانواده محوری در تزکیه و کتاب محوری در تعلیم
- دوره آموزش رسمی و اجباری هفت ساله
- تغییر محتوای کتب درسی مبتنی بر معارف و علوم حقیقی و کاربردی کردن دروس
- بسترسازی جهت ارائه مدارک مهارتی و علمی - مهارتی در بستر بازار کار یا صنعت

### راهبردهای سبک زندگی

- تبیین نحوه زندگی فردی، خانوادگی و نحوه تعامل و معاشرت افراد با یکدیگر با توجه به اقتضائات زمانه در راستای زیست مسالمت‌آمیز مردم با یکدیگر.

## ۹. تبیین تفصیلی وجوه اصلی جنبش

### معیشت و تجارت احلی

متأسفانه علی‌رغم گذشت چهل سال از انقلاب اسلامی و تجارب گوناگون در زمینه اقتصاد نه تنها اقتصاد اسلامی به درستی درک نشده که حتی اقتصاد معمول نیز به خوبی فهم نشده است. اقتصاد مدرن با تکنولوژی گره خورده است لذا تا ماهیت تکنولوژی و مبدأ تحولات تکنولوژیک مشخص نگردد ماهیت اقتصاد مدرن نیز به درستی درک نمی‌گردد. تکنولوژی‌های تحول‌آفرین محصول خلاقیت بشری نیستند بلکه محصول تعالیم شیاطین جن هستند لذا باید با توجه به این مطلب برنامه‌ریزی‌های صنعتی و اقتصادی انجام شود. تصور اینکه می‌توان با تکیه بر خلاقیت‌های بشری مرزهای علم و تکنولوژی و را جابجا کرد و به اقتصاد پیشتاز رسید تصوری است باطل. پس مبدأ تحولات تکنولوژیک، علم و خلاقیت بشری نیست و این یکی از نکات مهم در بحث توسعه و پیشرفت است. علاوه بر این، ماهیت و اقتضات تکنولوژی خود را به صورت گسترده در اقتصاد نشان می‌دهد به گونه‌ای که باید اقتصاد مدرن را اقتصاد تکنولوژیک نامید. تمام سازوکارهای اقتصاد حتی سازوکارهای مالی همچون بانک، ماهیت تکنولوژیک دارند به عبارت بهتر روی دیگر صنعت تکنولوژیک، ساختارهای مالی تکنولوژیک است. صنعت و اقتصاد تکنولوژیک به همراه خود پیچیدگی می‌آورد و این پیچیدگی منجر به پیچیدگی در سازوکارهای مالی و ایجاد نهادهایی مثل بانک یا بورس می‌گردد. به‌رحال در موضوع اقتصاد، توسعه یا پیشرفت توجه به دو نکته مذکور یعنی ماهیت تکنولوژی و منبع و مبدأ آن بسیار اساسی و مهم است.

ضمناً باید به دو مطلب اساسی دیگر نیز در زمینه اقتصاد مدرن توجه داشت: اولاً اقتصاد آزاد فریبی بیش نیست بلکه تمامی شرکت‌های بزرگ و پیشتاز، وابسته به دولت‌ها هستند اما نقاب خصوصی بودن زده‌اند تا هم ماهیت شیطانی آن‌ها افشا نشود و هم کشورهای دیگر را در مسیر غلط اقتصاد آزاد قرار دهند. ثانیاً با توجه به اقتضای زمانه و ضرورت توسعه تکنولوژیک باید در زمینه تکنولوژی‌های نوظهور همیشه در سایه کشورهای توسعه‌یافته حرکت نمود و با رصد دستاوردهای آن‌ها اقدام به تقلید از آن‌ها نمود و از تلاش برای ایجاد تکنولوژی‌های جدید و تحول‌آفرین اجتناب نمود.

باید توجه داشت که اقتصاد و تکنولوژی همچون سیاست پشت پرده‌های بسیاری دارد و علم اقتصاد نیز مسئول تئوریزه کردن اهداف شیطانی قدرت‌های جهانی برای سلطه بر سایر کشورهاست. اقتصاد آزاد یک فریب بزرگ است. البته این به معنای تأیید اقتصاد سوسیالیستی هم نیست. اقتصاد واقعی ترکیبی از عملکرد بازار و دخالت دولت است. دولت باید خود، شرکت‌ها و صنایع بزرگ را مدیریت کند و

خصوصی‌سازی در این بخش‌ها جز ضربه به اقتصاد چیزی در پی ندارد. در کشورهای توسعه‌یافته نیز علی‌الظاهر شرکت‌های بزرگ خصوصی هستند اما واقعیت آن است که این شرکت‌ها توسط دولت‌ها مدیریت می‌شوند. بنابراین باید توجه به واقعیت‌ها و نه تبلیغاتی که نام علم به خود گرفته اقتصاد را سامان داد. اقتصاد مطلوب جمهوری اسلامی اقتصاد دولتی در بخش‌های کلان و راهبردی و اقتصاد بازار در بخش‌های متوسط و کوچک است. بنابراین خصوصی‌سازی که سال‌هاست پیگیری می‌شود و نتایج اسفبار آن نیز آشکار گردیده باید متوقف شده و الگوی جدید مدیریت دولتی مبتنی بر شفافیت در این شرکت‌ها پیاده شود. بخش پولی و مالی اقتصاد نیز باید کاملاً تحت نظارت و مدیریت دولت باشد. بانک‌ها به دلیل توان اثرگذاری گسترده در اقتصاد از طریق خلق پول و مسائل دیگر باید کاملاً دولتی باشند لذا بانک‌های خصوصی باید منحل گردند. در نهایت باید توجه داشت که اقتصاد تکنولوژیک ماهیتاً امکان اسلامی شدن کامل ندارد و تمامی تدابیر در جهت بهینه‌سازی اقتصاد معمول است نه اسلامی کردن آن.

### اصول نظام معیشت ناب

- ✓ نظام معیشت و کسب‌وکار کاملاً آزاد بدون دخالت دولت و نظارت حداقلی آن‌هم فقط در کالاهای اساسی
- ✓ نظام معیشت و کسب‌وکار غیرمتمرکز، پراکنده و ساده (غیرپیچیده) در بستر نظام تمدنی طبیعی و غیرمتمرکز
- ✓ نظام پولی ساده (غیرپیچیده) مبتنی بر طلا و نقره که دارای ارزش ذاتی هستند
- ✓ فعالیت اقتصادی در موضوعات مورد تأکید همچون کشاورزی، دامداری و تجارت این محصولات

### اصول نظام معیشت اسلامی مبتنی بر اقتضائات زمانه

- ✓ ایجاد سازوکار تجارت و اقتصاد به‌گونه‌ای که در عین تمرکز، پراکنده باشد (تمرکزگرایی موزاییکی)
- ✓ توجه ویژه به برند سازی تجارت الکترونیک به‌عنوان یکی از الزامات مهم در تجارت مدرن.

### ارکان الگوی معیشت مردمی احلی

- ✓ عدالت بنیاد
- ✓ مردم بنیاد
- ✓ دانش‌بنیان
- ✓ تمرکزگرایی موزاییکی: متمرکز در برند و پراکندگی درون ساختاری

### ساز و کار تجاری احلی

اقتصاد اسلامی باید در دوجه اسلامی باشد اولاً موضوع فعالیت ثانیاً ساز و کار فعالیت. مطلوبترین موضوع فعالیت در حال حاضر عرصه محصولات طبیعی است که هم بازار خوبی دارد و هم در راستای تمدن سازی اسلامی است. ساختارهای معیشت باید متضمن عدالت باشد به گونه‌ای که تمام ارکان فعال در این حوزه به سهم عادلانه خود برسند. ارکان اصلی تجارت عبارتند از ۱. علم و مهارت ۲. سرمایه ۳. مدیریت و نیروی کار ۴. تولیدکننده و مصرف‌کننده. ساز و کار تجاری در بستر تمدن طبیعی تا حد زیادی متضمن عدالت نسبی است اما ساز و کار مدرن از آن دور شده و سود در شرکت‌های بزرگ که صاحب برند و سرمایه هستند متمرکز می‌گردد لذا باید به صورت مصنوعی و خودخواسته این ساز و کار اصلاح و به عدالت نزدیک شود. اساسنامه فوق بر چنین مبنایی نگاشته شده در عین حال فعالیت‌های فرهنگی نیز در آن گنجانده شده است. مبتنی بر اصول و ارکان فوق معیشت و کسب و کار احلی در قالب اساسنامه زیر انجام می‌گیرد.

## تزکیه و تعلیم

نظام آموزشی دارای دو بخش آموزش عمومی (آموزش و پرورش) و آموزش عالی و دو ساحت محتوا و ساختار است که تحول در این بخش‌ها و ساحت‌ها باید به صورت هم‌زمان و هماهنگ انجام شود. نظام آموزشی فعلی سه نقطه ضعف اساسی دارد؛ اولاً طولانی مدت و دارای حجم گسترده‌ای از مطالب مختلف است، ثانیاً بخش عمده مطالب آن غیر کاربردی است و ثالثاً حجم گسترده‌ای از محتوای آموزشی غیر دینی و غلط است با این وصف در تحول نظام آموزشی باید به این سه موضوع اصلی توجه نمود تا تحول حقیقی صورت گیرد؛ ۱. کاهش کمیت (هم طول دوره و سنوات آموزشی و هم حجم مطالب) ۲. افزایش کیفیت (تأکید بر مطالب کاربردی و اساسی) ۳. دینی کردن محتوای آموزشی (بر مبنای علم دینی).

نکته مهم دیگر بحث کمرنگ کردن کنکور از طریق جایگزینی مدارک مهارتی به جای مدارک دانشگاهی است که باید در دل تحولات فوق مدنظر باشد. دانشگاه ذاتاً محل علوم نظری است و به همین دلیل ارتباط صنعت و دانشگاه به صورت طبیعی برقرار نمی‌شود لذا نباید انتظار داشت که خروجی دانشگاه، مهارت‌آموزی یا کارآفرینی باشد. مهارت‌آموزی و به تبع آن تلاش برای پیشرفت علوم کاربردی و فنی باید در بازار صنعت و خدمات رخ دهد و این امر اتفاق نخواهد داد تا زمانی که مدارک مهارتی جای خود را به مدارک دانشگاهی دهد. البته این مدارک مهارتی تنها شامل شاخه فنی حرفه‌ای نیست بلکه باید در تمام سطوح مهندسی، فنی، اداری و خدماتی تعریف شوند. دانشگاه باید تنها محل تحصیل علوم نظری باشد که حدود بیست درصد از ظرفیت فعلی دانشگاه‌ها برای این منظور کفایت می‌کند. کوتاه نمودن دوره آموزشی که به سادگی و با حذف مطالب زائد رخ می‌دهد علاوه بر اینکه فرد را سریع‌تر وارد بازار کار می‌کند و رشد

اقتصادی را به دنبال دارد تأثیرات مثبتی نیز در حوزه سبک زندگی به‌ویژه از طریق فراهم شدن شرایط ازدواج بهنگام خواهد داشت.

### اصول نظام تزکیه و تعلیم

- اولویت تزکیه بر تعلیم مبتنی بر قلب محوری در معرفت‌الانفس
- هدف تزکیه و تعلیم، تزکیه قلوب و سپس تعلیم کتاب (علم) و حکمت (تجربه زندگی) است.
- روش تزکیه، تذکر و روش تعلیم، تبیین و بین این دو الگوسازی است.
- خانواده محوری در تزکیه و کتاب محوری در تعلیم (در صورت ضعف خانواده، مدرسه عهده‌دار تزکیه می‌گردد)
- دوره آموزش رسمی و اجباری هفت ساله
- تغییر محتوای کتب درسی مبتنی بر معارف حقیقی و کاربردی کردن دروس
- بسترسازی جهت ارائه مدارک مهارتی و علمی - مهارتی در بستر بازار کار یا صنعت
- تزکیه و تعلیم مبتنی بر طینت است نه فطرت
- تلاش برای ارائه مدل تعلیم و تربیت در بستر زندگی واقعی و در راستای کسب مهارت زندگی
- تلفیق الگوی ناب تزکیه و تعلیم با اقتضائات زمانه و عدم حذف مدرسه و ساختارهای موجود بلکه تلاش برای اصلاح حداکثری آن‌ها
- ارائه الگوی تعلیم و تربیت نیمه اجباری و نیمه اختیاری

### تغذیه و سلامت

نظام طبی احلی متفاوت از نظام‌های طبی موجود است. هم در فهم تاریخی طب و فلسفه طب با نظریات و رویکردهای موجود متفاوت است و هم در چارچوب و شاکله طب و اصول و فروع آن. طب بخشی از نظام علمی بشری است که فهم دقیق آن نیازمند تسلط بر سایر ابعاد وجوه علمی به‌ویژه در علوم بنیادین همچون خلقت‌شناسی است.

عالم خلقت دارای دو سطح یا لایه اصلی است: ۱- لایه یا سطح تقدیری و عنصری ۲- لایه یا سطح طبیعی و رکنی. تقدیر به معنای مشخص کردن مقدار و اندازه مخلوقات است. عنصر به معنای اجزای خرد و کوچک عالم است که مخلوقات از اجتماع آن‌ها شکل گرفته‌اند. طبیعت به معنای سرشت نهادینه‌شده در مخلوقات است. رکن نیز به معنای پایه‌های اصلی عالم خلقت است. در سطح تقدیری عالم نگاه عنصری و جزئی حاکم است و در سطح طبیعی عالم نگاه رکنی.

لایه تقدیری عنصری اشاره به لایه زیرین عالم دارد که در آن خداوند مقدار و اندازه هر چیزی را مشخص می‌کند و لایه طبیعی رکنی به سطح رویین عالم اشاره دارد که خداوند متعال طبع و سرشت مخصوصی را برای شیء و مخلوق مقدر کرده سپس قضا، امضا و تحکیم می‌کند.

طبع به معنای قفل و مهر است و طبیعت به‌عنوان لایه‌ای از خلقت است که قفل‌شده و در یک قالب کلی تعریف می‌شود. خداوند تقدیر عالم را بر پایه عناصر قرار داده و با ربوبیت خویش این بخش زیرین را در قالب طبیعت ریخته و بر آن مهر و قفل زده است. سطح زیرین و تقدیری عالم خلقت، عرصه ربوبیت الهی است اما نمود این ربوبیت الهی در سطح طبیعت و در قالب قوانین طبیعی مشخص می‌شود. باز کردن قفل طبیعت یعنی ورود به منطقه ربوبیت الهی درحالی که ممنوعیت دینی بر آن مترتب است و هیچ پیامبر و امامی هم مروج این نگاه نبوده است.

بنابراین عالم خلقت دو سطح یا دولایه دارد یک‌لایه بنیادین و درونی و یک‌لایه روئین و بیرونی. این دولایه باهم در ارتباطاند اما در دو سطح متفاوت قرار دارند و شناخت هرکدام نیازمند نوع خاصی از علم و معرفت است. لایه بیرونی عالم که طبیعت نامیده می‌شود بر لایه درونی عالم استوار است اما نحوه ظهور و بروز و جلوه خاص خود را دارد که متفاوت از سطح زیرین عالم است. سطح زیرین عالم و فعل‌وانفعالات آن در قالب طبیعت و قوانین طبیعی جلوه می‌کند که این قوانین متفاوت با قوانین حاکم بر سطح زیرین عالم هستند.

نظام خلقت در سطح زیرین هنگامی که بخواهد نمود پیدا کند لایه‌ای از قفل طبیعت و قوانین طبیعی بر آن بار می‌شود که در سطح زیرین وجود ندارد. به عبارت دقیق‌تر هنگامی که عناصر خلقت در سطح زیرین عالم بخواهند در سطح طبیعت جلوه کنند لایه‌ای از طبع بر آن‌ها قرار می‌گیرد که سبب می‌شود که ترکیب موردنظر ماهیت و خواص جدیدی پیدا کند. لذا طبع و طبیعت لایه روئین عالم است که خاصیت مخلوقات در این قالب نمود پیدا می‌کند.

برای روشن‌تر شدن بحث می‌توان آب را به‌عنوان نمونه در نظر داشت و سطح طبیعی و عنصری آن را تبیین نمود. آب را هم می‌توان در سطح طبیعی به‌عنوان آب دید که سردی و تری خاصیت اصلی آن است و یا می‌توان آب را اجتماعی از مولکول‌ها و اتم‌ها و روابط تقدیری و عنصری بین آن‌ها دانست. هر دو نگاه درست است یعنی آب هم ماده‌ای است که می‌توان نگاه جزءنگرانه و عنصری به آن داشت و هم نگاه طبیعی و رکنی. حکمت خداوندی بر این قرار گرفته که فعل‌وانفعالات درون آب مشخص و جلوه‌گر نباشد و تنها سطح طبیعی آن یعنی تری آب نمود داشته باشد. آب را ترکیبی از هیدروژن و اکسیژن دانستن یعنی

ورود به سطح عنصری، ربوبی و تقدیری آب که می‌تواند زمینه تغییر و دست‌کاری در طبیعت آب را فراهم کند.

در سطح کلانِ عالم خلقت نیز همچون آب این تفاوت نگاه وجود دارد. در نگاه طبیعی به عالم، خلقت از چهار رکن اصلی نور (هوا)، آتش، باد و آب و به تبع آن چهار طبع اصلی دم، مره، ریح و بلغم تشکیل شده است و همه عناصر عالم در قالب این چهار طبع نمود طبیعی می‌یابند و اعمال اثر می‌کنند. از این منظر همه فعل‌وانفعالات شیمیایی و فیزیکی در قالب یکی از طبایع قرار می‌گیرد.

علم طبیعی رکن‌بنیادِ حکیمانه به دنبال شناخت طبیعت به معنای حقیقی خود است و قصد دارد با شناخت دقیق کلیت طبیعت، خود را با آن هماهنگ سازد اما علم تقدیری عنصر بنیادِ جزءنگر به دنبال شناخت روابط پیچیده درون نظام طبیعت است که هدف غایی این شناخت نیز دخل و تصرف در روابط عناصر این نظام و شکستن قفل طبیعت و تغییر آن مطابق اهواء نفسانی است.

علم تقدیری عنصربنیادِ جزءنگر را می‌توان علم ربوبی نیز نامید زیرا عرصه خاص ربوبیت الهی است. گرچه همه عالم و همه سطوح و جوه عالم محل و عرصه ربوبیت الهی است اما سطح عنصری عالم جایگاه خاص ربوبیت الهی است که ورود بشر به آن مجاز شمرده نشده است زیرا اولاً بشر توان شناخت پیچیدگی‌های این سطح از عالم را ندارد و ثانیاً شناخت این سطح عالم برایش مفید هم نخواهد بود.

شناخت این سطح خلقت توسط بشر موجب تحریک به منظور دخل و تصرف در آن می‌شود که این دخل و تصرف و تغییر سبب می‌شود طبیعت از حالت مهر و قفل شده خارج و مصنوع بشر شود. این اتفاقی است که اکنون در طبیعت رخ داده و به مدد علم مدرن، طبیعت از حالت طبیعی خارج و در حال تبدیل شدن به عالمی دیگر است؛ عالمی که بیشتر محصول و مصنوع دست بشر است و نه طبیعتِ محصول حکمت الهی.

عقلانیت تقدیری و عنصری لزوماً عقلانیت غلطی نیست اما اولاً کافی نیست و ثانیاً بشر توان درک درستی از سطح تقدیری و عنصری را ندارد لذا ورود به این سطح عالم تبعات نامطلوب برای بشر به دنبال دارد. عقلانیت طبیعی عقلانیت لازم و کافی جهت تدبیر امور زندگی است لذا نه لزومی دارد که بشر به دنبال عقلانیت و علوم تقدیری برود و نه اینکه قدرت درک کامل و جامع آن را دارد و عدم درک درست نیز نهایتاً به تلاش جهت تغییر تقدیر عالم می‌انجامد که فساد و تباهی ویرانی را به دنبال دارد. فساد و بحران فراگیر در عالم مدرن محصول همین تغییر تقدیر خلقت است.

علم تقدیری عنصربنیادِ جزءنگر محصول تفکر سوپژکتیو تفکر ریاضی‌وار است. بدون نگاه کمی سوپژکتیو به عالم نمی‌توان به کشف عناصر جزئی عالم نائل شده و روابط بین آن‌ها را ترسیم نمود. سوپژکتویسمی که در



قالب ریاضیات ریخته شده است بستر تحقق علوم تقدیری را فراهم نموده است. بدون نگاه ریاضی‌وار به عالم نمی‌توان علوم مدرن را کسب کرد. ریاضی است که قدرت ایجاد رابطه بین عناصر جزئی عالم را برای بشر فراهم می‌کند. ریاضیات علم قدر و اندازه و تقدیر است لذا علوم تقدیری عنصر بنیاد ریاضی‌وار هستند.

لایه زیرین طبیعت، قلب طبیعت محسوب می‌شود و همان‌طور که قلب در انسان محل تغییر و دگرگونی است لایه زیرین طبیعت نیز محل قلب و دگرگونی عالم است. خداوند اراده کرده است که بر قلب خلقت مهر زده و آن را در بهترین حالت طبع و قفل کند و مخلوقات دارای حیات تنها با سطح طبیعی عالم ارتباط برقرار کنند و علم خود را نیز در این سطح قرار دهند اما بشر اومانیست به این اراده الهی تن نداده و سعی کرده با تفکر سوپژکتیو ریاضی‌وار، قفل طبیعت را باز کرده و به قلب خلقت راه یابد و از این طریق انقلاب و دگرگونی در خلقت را رقم زند.

به هر حال بشر مدرن به دنبال علمی است که قفل طبیعت را شکسته و آن را مطابق خواست خویش تغییر دهد. علم مدرن چنین امکانی را برای بشر فراهم نموده است. مهم‌ترین تفاوت علوم مدرن و علوم سنتی نیز در همین نکته نهفته است که علوم سنتی با وجود اختلافات گسترده هیچ‌گاه به دنبال شکستن قفل طبیعت نبودند در حالی که علوم مدرن دقیقاً بر همین مبنا استوار گشته‌اند.

علوم مدرن که بر مبنای تفکر سوپژکتیو ریاضی‌وار شکل گرفته این قدرت را به بشر داده است تا بتواند با ساخت فناوری به تغییر طبیعت دست بزند. علوم مدرن با ماهیت جزءنگر و سوپژکتیو خود عالم طبیعت را به‌گونه‌ای تصویر می‌کند که امکان دخل و تصرف در آن وجود داشته باشد. این علوم به دنبال تفسیر طبیعت و هماهنگی با آن نیستند بلکه به دنبال آنند که به نوعی از شناخت طبیعت دست یابند که بتواند با تغییر آن بستر تمدنی مطلوب خود را بسازند.

علوم مدرن، جزءنگرند و نه کل‌نگر و این به دلیل عقبه سوپژکتیو این علوم است. از طرفی علوم طبیعی مدرن به دنبال آن است که تغییر حداکثری در طبیعت را به دنبال داشته باشد و نه اینکه با شناخت طبیعت خود را با آن هماهنگ کند لذا دویژگی جزءنگری و تغییرگرایی دو مؤلفه اصلی علوم مدرن هستند. هدف علم مدرن تنها کشف حقیقت و تفسیر طبیعت نیست بلکه هدف غایی و نهایی، تغییر طبیعت در راستای خواست بشر است. به عبارتی علم مدرن علم تغییر طبیعت است و نه علم تعبیر. فرانسویس بیکن معتقد بود که فلاسفه جهان را تفسیر کرده‌اند در حالی که بشر باید به دنبال علمی باشد که به بشر قدرت عطا کرده و تغییر طبیعت را برایش تسهیل کند. علم تقدیری علم قدرت است.

تقدیر و قدر و قدرت هم‌خانواده‌اند لذا علم تقدیری علم قدرت و علم مطلوب غرب است. این نوع نگاه به علم در راستای تحقق بهشت زمینی وهمی است زیرا از منظر بشر مدرن این طبیعت، رام و مسخر انسان نیست و توان پاسخ‌گویی نیازهای بشری را ندارد لذا باید دنبال علمی از طبیعت بود که به بشر قدرت تصرف و اعمال تغییر در آن را بدهد. بنابراین ماهیت علم مدرن که ریشه در هستی‌شناسی آن دارد، تغییر تقدیر طبیعت مطابق میل بشری جهت تحقق بهشت زمینی است. این نکات توسط اندیشمندان و فیلسوفان مختلف ذکر شده است به‌گونه‌ای استیلا بر طبیعت و تلاش جهت تغییر آن را جوهر علم جدید می‌دانند.

همین جهت‌گیری علم مدرن است که پراگماتیسم و یوتیلیتاریانیسم را به دنبال دارد. از منظر بشر عصر حاضر آن علمی مفید و سودمند است که به تغییر عالم خلقت در راستای اهداف بشر بینجامد. حتی علوم انسانی نیز باید چنین خاصیتی داشته باشند یعنی مکمل علوم طبیعی مصطلح در راستای تغییر طبیعت باشند. علوم انسانی مطلوب مدرنیته علمی است که به ساخت بشری بپردازد که هدف او تغییر طبیعت و تحقق بهشت زمینی وهمی باشد لذا همه علوم مدرن اعم از طبیعی و انسانی بر مبنای تفکرات فرانسیس بیکن شکل گرفته‌اند؛ تفکری که علم را نه برای تعبیر جهان و دستیابی به حقیقت بلکه برای کسب قدرت به منظور تصرف در طبیعت می‌خواهد.

علوم طبیعی مدرن از لحاظ مبانی فکری مبتنی بر سوپژکتیویسم ریاضی‌وار، از لحاظ غایت به دنبال استیلاطلبی و تغییر عالم و از لحاظ روش مبتنی بر تجربه‌گرایی ریاضی‌وار و کمی است. مهم‌ترین ویژگی این علوم ابتداء آن‌ها بر سوپژکتیویسم ریاضی‌وار است که این نوع نگاه امکان شناخت جزء بنیاد و جزءنگر عالم را به بشر می‌دهد که بر پایه این شناخت می‌تواند به دخل و تصرف عالم پرداخته و عالم مطلوب و بهشت زمینی وهمی خود را شکل دهد. ویژگی اصلی علوم طبیعی مدرن ریاضی‌وار بودن آن‌هاست نه تجربی بودن آن‌ها و تجربی بودن فرع ریاضی‌وار بودن است که البته در تجربی بودن این علوم نیز ابهامات فراوانی وجود دارد زیرا تجربه بشری به‌صورت خودبنیاد نمی‌تواند به علمی در سطح علوم مدرن دست یابد.

## سبک زندگی

در حوزه سبک زندگی باید محوریت با طب اسلامی باشد. هیچ موضوع دیگری جز طب اسلامی نمی‌تواند به صورت جامع، سبک زندگی دینی را پوشش دهد. طب اسلامی تنها علم دارو درمان نیست بلکه در معنای اصیل خود، سبک زندگی اسلامی و حتی فراتر از آن عقلانیت اسلامی است. طب اسلامی علاوه بر بهداشت و تغذیه، شیوه پوشش، معماری، مسائل شغلی، روابط اجتماعی و غیره را هم در بر می‌گیرد لذا طب اسلامی در حقیقت همان سبک زندگی دینی است.

در مورد طب اسلامی و فعالین این حوزه باید به دو نکته مهم توجه داشت: اولاً جریان موجود طب اسلامی و فعالین آن باید فراتر از دارو درمان رفته و تغییر سبک زندگی را محوریت فعالیت‌های خود قرار دهند و از سوی دیگر نیز نهادهای مسئول باید با حمایت و سازمان‌دهی این جریان، آن را تقویت کرده و از سوءاستفاده‌های احتمالی نیز جلوگیری کنند. هم‌چنین توجه به این نکته ضروری است که تحول در سبک زندگی ارتباط شدیدی با تحول نظام آموزشی دارد لذا باید ارتباط آن‌ها را نیز مدنظر داشت.



انديشكده تصريف